

بسمه تعالی

شاخص وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی

سعید حجازی‌فر

چکیده

یکی از مباحث کلیدی و چالش برانگیز، نوع حاکمیت و نحوه اداره جامعه است که در سالهای اخیر مورد توجه پژوهشگران عرصه علوم سیاسی و مدیریتی قرار گرفته است. اتخاذ رویکردهای مختلف و شکل گیری پارادایم های مختلف نشاندهنده افزایش اهمیت این مساله به ویژه در دوران معاصر شده است. در این راستا لازم است بر اساس مبانی ارزشی و اسلامی خود به موضوع حاکمیت پرداخته شود. در این مسیر یکی از الگوی های مهم در عرصه حاکمیت، سیره حکومتی و حاکمیتی امام علی(ع) می باشد. این پژوهش در پی آن است که شاخص وحدت و انسجام را در حاکمیت اسلامی بر اساس بیانات ایشان استخراج نماید. روش پژوهش از نوع کیفی است که از طریق روش تحلیل مضمون براساس کتب نهج البلاغه و غرر الحکم و درر الکلم انجام شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که وحدت و انسجام جامعه یکی از مولفه های کلیدی در حاکمیت اسلامی است که بدون آن تحقق اهداف حاکمیت اسلامی ممکن نخواهد شد.

کلید واژه ها: وحدت و انسجام، حاکمیت اسلامی، حکمرانی، مدیریت اسلامی، مدیریت دولتی

یکی از حوزه های مرتبط با اداره حکومت و جامعه، حاکمیت است که مسیر کلی حرکت یک جامعه را ریل گذاری می نماید و مسائل جامعه را مدیریت می کند و متضمن منافع عمومی است. از آنجا که داشتن الگوی حکومت داری و حاکمیت متناسب با ارزشهای هر جامعه، ضرورتی انکار ناپذیر است لازم است الگوی حاکمیت هر جامعه ای متناسب با ارزشها و فرهنگ آن جامعه مشخص گردد. نظام حاکمیت بر اساس ارزشها و باورهای هر جامعه شکل می گیرد و پیگیری می شود. از آنجا که کشور ما یک کشور اسلامی است لاجرم نظام حاکمیت آن از مبانی و ارزشهای اسلامی تاثیر می پذیرد. وقتی حکومت بخواهد اسلامی باشد، قید اسلامی بودن تشکیلاتی خاص و متناسب با خود را می طلبد. لازمه این امر تبیین زوایای مختلف نظری و عینی حکومت کردن بر اساس اسلام است که مستلزم پژوهشهای جدی در منابع و الگوهای اسلامی است. نظام اسلامی برای تحقق اهداف و اصول خود و حفظ مبانی و ارزشهای خود نمی تواند صرفاً از الگوها، مدلها، شاخصه ها و علوم و نرم افزارهای موجود جهانی استفاده کند. برای کشورهای اسلامی پذیرفتنی نیست که با داشتن قرآن کریم و احکام نورانی اسلام و سنت پیامبر(ص) و ائمه معصومین علیهم السلام صرفاً پیرو الگوهای جهانی باشد(امیری، عابدی جعفری، ۱۳۹۲).

دین اسلام به عنوان آخرین دین الهی از چنان قابلیت برخوردار است که بتواند مدل حاکمیت مطلوب را متناسب با اصول و ارزش های اسلامی احصاء و به کار بگیرد. اندیشمندان اسلامی به طور عام و مذهب تشیع به طور خاص مدل آرمانشهر اسلامی را بر مبنای قوانین اسلامی، سیره عملی رسول اکرم (ص)، سیره عملی امام علی (ع)، و دکتترین مهدویت توصیف و تشریح می کنند و سعادت بشری را در قالب چنین حاکمیتی ممکن می دانند.

در منابع اسلامی نیز به حکومت و حاکمیت توجه ویژه ای شده است. یکی از منابع اصیل در این زمینه سیره حضرت امیرالمومنین علیه السلام است. سیره حضرت امیرالمومنین علیه السلام می تواند به عنوان منبع ارزشمند برای مباحث حاکمیت اسلامی در نظر گرفته شود. ایشان در همان دوران کوتاه حکومت خود الگویی از حکومت داری و حاکمیت ارائه دادند که لازم است مورد پژوهش و الگو برداری قرار گیرد در این راستا این پژوهش بر آن است تا رهنمودها و گزاره های حضرت امیرالمومنین علیه السلام در حوزه وحدت و انسجام را مبتنی بر بیانات ایشان برای حاکمیت اسلامی شناسایی و استخراج نماید. برای نیل به این اهداف لازم است بیانات ایشان مورد مطالعه قرار گیرد. از آنجا که منابع اصلی این پژوهش به صورتی متنی هستند لذا لازم است از روش کیفی برای استخراج گزاره ها و مضامین وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی استفاده گردد.

مفاهیم حکمرانی و حکمرانی خوب در اواخر سده ی قرن بیستم کانون توجه پژوهش های علوم اجتماعی قرار گرفته و در قلمرو اداره ی امور عمومی، حکمرانی خوب به مثابه یک پارادایم نوین، پارادایم های پیشین مدیریت دولتی را به چالش کشانده و ارزش های نوینی پیرامون نحوه ی کار دولت و تعامل این بخش با بازار و جامعه مدنی بر مدیریت دولتی افزوده است (سالارزهی و ابراهیم پور، ۱۳۹۱: ۴۷ تا ۵۲)

مولفه های حاکمیت خوب:

نهادهای بین المللی همچون برنامه عمران ملل متحد مؤلفه های حاکمیت خوب را به شرح زیر توصیف کرده اند:

۱. مشارکت^۱: تمامی زنان و مردان جامعه باید در تصمیم گیری ها حق اظهار نظر داشته باشند که این امر از طریق نهادهای واسطه منتخب آنان و یا به صورت مستقیم تحقق می یابد.

۲. حاکمیت قانون^۲: نظام های حقوقی جامعه باید عادلانه و بی طرفانه باشد، بالاخص قوانین حقوق بشر

۳. شفافیت^۳: جریان آزاد تبادل اطلاعات بیانگر شفافیت است. فرایندها، نهادها و اطلاعات برای شهروندان که خواهان دسترسی هستند میسر است و اطلاعات کافی در اختیارشان قرار می گیرد.

۴. جوابگویی^۴: نهادها و فرایندها و سازوکارها برای خدمت کردن به همه ی ذینفعان و جوابگویی به تقاضاهای آن ها تلاش می کنند.

۵. اجماع^۵: حاکمیت مطلوب و خوب توافق گروه ها و افراد درباره منافع مختلف را به هم نزدیک می سازد و معین می کند که برای یک گروه بهترین منفعت چیست و دستیابی به این منافع مشترک تا چه عملی و با چه سازوکارهایی میسر است؟

۶. عدالت^۶: همه ی مردان و زنان بایستی فرصتهایی برابر برای بهبود یا حفظ کیفیت زندگی شان داشته باشند.

۷. اثربخشی و کارایی^۷: همه سازوکارها و فرایندها و نهادها بایستی بهترین بازدهی و ثمربخشی را داشته باشند و نیازهای ذینفعان به تمام و کمال با استفاده بهینه از منابع برآورده شود.

¹ - Participation

² - Rule of Law

³ - Transparency

⁴ - Responsiveness

⁵ - Consensus Orientation

⁶ - Equity

⁷ - Effectiveness and Efficiency

۸. پاسخگویی^۸: تصمیم سازان بخش دولتی، بخش خصوصی و نهادهای جامعه مدنی بایستی بایستی به مردم و آحاد ذینفعان جامعه پاسخگو باشند. نحوه ی پاسخگویی نیز به نوع فعالیت سازمان و ماهیت تصمیم بستگی دارد.

۹. افق راهبردی^۹: رهبران جامعه و مردم افق و دورنمای روشنی از حاکمیت مطلوب و توسعه انسانی و آنچه برای توسعه انسانی مورد نیاز است داشته باشند (Plumptre and Graham John 2000).

بانک جهانی حاکمیت را بر اساس شش شاخص تعریف می کند: ۱) حق اظهار نظر و پاسخگویی ۲) ثبات سیاسی ۳) اثر بخشی دولت: کارآمدی دولت در انجام وظایف محوله ۴) کیفیت قوانین و مقررات ۵) حاکمیت قانون ۶) کنترل فساد. در واقع شاخصهای فوق از دید بانک جهانی ملاک سنجش حاکمیت در یک کشور است. به این معنا که به هر اندازه در یک کشور دولت پاسخگو تر، کارآمد تر، ثبات سیاسی بیشتر، حاکمیت قانون گسترده تر و فساد محدود تر باشد، گفته می شود که حاکمیت خوب بر قرار است (سحابی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۰۹).

پیشینه پژوهشهای حاکمیت با رویکرد اسلامی

در مورد حاکمیت اسلامی پژوهشهایی در ایران انجام شده است که حجازی فر و همکاران (۱۳۹۶) به صورت تفصیلی به آن پرداخته اند که در اینجا به مواردی از آنها اشاره می شود. البته ناگفته پیداست که بررسی حاکمیت از منظر اسلام هنوز در اول راه است و ضروری است که کارهای پژوهشی بیشتری در این زمینه انجام گیرد.

جدول ۱. جدول مولفه های حاکمیت اسلامی (حجازی فر و همکاران، ۱۳۹۶)

مؤلفه ها / صاحب نظران	مردم گرایی	محبت و مدارا	انعطاف پذیری	مصلحت گرایی	خدمتگذاری	مشارکت جویی	آزادی	نظارت و نظارت	انتقاد پذیری و	فسادستیزی	اخلاق گرایی	علم و دانش	قانون	توسعه گرایی	عدالت	حق گرایی	فقرو دایی و رفاه	امنیت گرایی
عبدالمحمدی (۱۳۷۵)					*					*	*				*			
مطهری (۱۳۷۸)															*	*		
باباپور (۱۳۷۹)														*				
اخوان کاظمی (۱۳۷۹)															*	*	*	*
دری نجف آبادی (۱۳۷۹)										*					*		*	

⁸ - Accountability

⁹ - Strategic Vision

[illegible]

*	*		*			*												فروزنده و همکاران (۱۳۸۶)
*	*		*	*	*	*	*									*		فروزنده و همکاران (۱۳۹۰)
*	*		*			*												تابلی و همکاران (۱۳۹۰)
			*			*										*		سامانی (۱۳۹۳)
																		شیرودی (۱۳۹۳)
*		*	*	*	*	*	*	*	*			*		*				رهنورد (۱۳۸۸)
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	مجموع

روش پژوهش

به طور خلاصه با توجه به نیاز فرایند پژوهش^{۱۰} می‌توان گفت که این تحقیق از لحاظ فلسفه^{۱۱}‌های پژوهش، تفسیری؛^{۱۲} از لحاظ جهت گیری های پژوهش، بنیادی؛ از لحاظ رویکردهای پژوهش، استقرایی؛ از لحاظ نوع پژوهش، کیفی و از لحاظ صبغه پژوهش، پژوهش کتابخانه‌ای است که براساس استراتژی^{۱۳} پژوهشی تحلیل مضمون^{۱۴} که یکی از استراتژی‌های پژوهش‌های کیفی^{۱۵} به شمار می‌رود، انجام خواهد شد. شیوه گردآوری داده ها نیز بر اساس اسناد و مدارک کتابخانه ای خواهد بود (دانایی فرد و همکاران، ۱۳۸۶).

تحلیل مضمون

تحلیل مضمون، روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده های کیفی است. این روش، فرایندی برای تحلیل داده های متنی است و داده های پراکنده و متنوع را به داده هایی غنی و تفصیلی تبدیل می کند. تحلیل مضمون، صرفا روش کیفی خاصی نیست بلکه فرایندی است که می تواند در اکثر روش های کیفی به کار رود. به طور کلی، تحلیل مضمون، روشی است برای:

الف- دیدن متن

ب- برداشت و درک مناسب از اطلاعات ظاهرا نا مرتبط

¹⁰- Research Procces Onion

¹¹- Research philosophies

¹²- Interpretive

¹³- Research strategies

¹⁴- Thematic analysis

¹⁵- Qualitative

ج- تحلیل اطلاعات کیفی

د- مشاهده نظام مند شخص، تعامل، گروه، موقعیت، سازمان و یا فرهنگ

ه- تبدیل داده های کیفی به داده های کمی (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰، ۱۵۳)

تحلیل تم یکی از روشهای متداول در تحلیل کیفی است. به هر حال آن به عنوان یک روش با جزئیات کمتری گفته شده و توجه اندکی به آن شده است. این نشان می دهد که به راحتی قابل دستیابی برای تازه کارها نیست. این تکنیک مثل سایر تکنیکهای کیفی مبتنی بر یک تئوری خاصی نیست. در روش تحلیل تم وظیفه محقق شناخت تعداد محدودی از تمهایی است که به طور کافی بازتاب دهنده داده های متنی است. این کار کار ساده ای نیست. در اینجا محقق برای ارتباط سازی بین داده ها باید داده ها را کدگذاری نماید. در اینجا محققین توصیف لفظی مختصری برای مجموعه ی قابل توجهی از داده ها انجام می دهند. ممکن است تحلیلگر برای هر دو یا سه خط از داده ها یک کدی اختصاص دهد البته قاعده خاصی برای آن وجود ندارد و ممکن است در موارد گوناگون، متفاوت باشد. بعد از کدگذاری محقق باید تلاش کند تمهایی را شناسایی کند که مجموعه ای از این کدها را یکپارچه نماید. محقق نیاز دارد که هر تم را به صورت شایسته ای شناسایی نماید لذا آن برای دیگران به صورت دقیق روشن خواهد شد که تم چیست. (کرامر و هاویت، ۲۰۰۷، ص ۴۰۰)

در واقع در اینجا بصورت متوالی هر گزاره معنی دار را با تمام گزاره های قبلی مقایسه نموده و خوشه های مشابه توسط کدهای یکسان برچسب گذاری می شود بعد از اینکه گزاره ها کدگذاری شدند. کدها بوسیله تشابهاتشان گروه بندی شده بر مبنای هر گروه بندی یک «تم» ایجاد می شود ..

در این پژوهش تمام متن نهج البلاغه و کتاب غررالحکم و دررالکلم از منظر حاکمیت مورد مطالعه قرار می گیرند. کتاب شریف نهج البلاغه گزیده ای از خطبه ها، نامه ها و سخنان کوتاه علی ابن ابی طالب است که توسط سید رضی در قرن چهارم هجری قمری براساس ذوق ادبی خویش از نامه ها و خطبه های حضرت امیرالمومنین علیه السلام فراهم آورده است. این کتاب مشتمل بر ۲۴۱ خطبه، ۷۹ نامه و ۴۸۰ حکمت می باشد. غُرُّرُ الْحَکَمِ و دُرُّرُ الْکَلَمِ (به معنای: اندرزهای برتر و سخنان چون دُر) کتابی است شامل گفتاورهای علی بن ابی طالب که به شیوه الفبایی چیدمان شده و تعدادشان ۱۰۷۶۰ می باشد. عبدالواحد تمیمی آمدی گردآورنده آن است که کتاب را در ۹۱ بخش (باب) فهرست بندی کرده است.

همچنین از نرم افزار دانشنامه علوی برای استخراج گزاره ها و از نرم افزار مکس کیودا نسخه ۱۲ برای دسته بندی مضامین استفاده شده است.

یافته های پژوهش

خلاصه مضامین اصلی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در جدول ذیل ارائه می گردد:

جدول ۲: مضامین مولفه وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۱	و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (عليه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته. وَ احْذَرُوا مَا نَزَلَ بِالْأَمْرِ قَبْلَكُمْ مِنَ الْمَثَلَاتِ بِسُوءِ الْأَفْعَالِ وَ ذَمِيمِ الْأَعْمَالِ فَتَذَكَّرُوا فِي الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ أَحْوَالَهُمْ وَ احْذَرُوا أَنْ تَكُونُوا أَمْثَالَهُمْ فَإِذَا تَفَكَّرْتُمْ فِي تَفَاوُتِ حَالِهِمْ فَالْزَمُوا كُلَّ أَمْرٍ لَزِمَتْ الْعِزَّةُ بِهِ شَأْنَهُمْ وَ زَاوَتْ الْأَعْدَاءُ لَهُ عَنْهُمْ وَ مَدَّتِ الْعَافِيَةُ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ انْقَادَتِ النُّعْمَةُ لَهُ مَعَهُمْ وَ وَصَلَتِ الْكِرَامَةُ عَلَيْهِ حَبْلُهُمْ مِنَ الْاجْتِنَابِ لِلْفِرْقَةِ وَ الْبُزُومِ لِلْأَلْفَةِ وَ التَّحَاضُّ عَلَيْهِا وَ التَّوَاصِي بِهَا وَ اجْتَنَبُوا كُلَّ أَمْرٍ كَسَرَ فَقَرَّتَهُمْ وَ أَوْهَنَ مُتَتَّهُمْ مِنْ تَضَاعُنِ الْقُلُوبِ وَ تَشَاخُنِ الصُّدُورِ وَ تَدَابُرِ النُّفُوسِ وَ تَخَاذُلِ الْأَيْدِي از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». و بترسید از آنچه بر امتهای پیشین وارد شد از کیفرهایی که دیدند و رفتارهای ناشایسته که انجام دادند. پس کارهای خوب و بد آنها را یادآوری کنید و پرهیز نمایید از این که شما هم مثل آنان شوید و هرگاه حالات متفاوت آنها را مطالعه کردید پس هر کاری را که به سبب آن عزت یافتند انتخاب نمایید و هر چه را که دشمنان را از آنان دور ساخت و سلامت ماندند و نعمت و خوشی را برایشان فراوان نمود برگزینید و چیزی که به خاطر آن، نعمت در اختیارشان گذاشته شد و بر اساس آن، کرامت و بزرگمنشی به ریسمان وجودشان پیوست. و آن عوامل عبارت بودند از اجتناب نمودن از پراکندگی و جدایی و همراهی با الفت و انس نسبت به یکدیگر و تشویق مردم به آن، و سفارش همدیگر در رعایت آن. و بپرهیزید از هر چه که ستون فقرات آنها را شکست و نیرویشان را ضعیف کرد. از قبیل: کینه توزی و دشمنی در سینه‌ها و پشت کردن افراد به یکدیگر و یاری نکردن همدیگر (نهج، ص ۸۷۹ خ ۲۳۴).	اجتناب از تفرقه و همراهی مردم با یکدیگر عامل عزت امتها	لزوم پرهیز از تفرقه و مقابله با آن
۲	سبب الفرقة الاختلاف. سبب جدائی اختلاف است یعنی مصاحبان و رفقا هر گاه با هم اختلاف کنند و موافقت ننمایند سبب جدائی می‌شود میانه ایشان (غرر، ج ۴، ص ۱۲۳، ح ۵۵۳۰).	اختلاف عامل تفرقه	
۳	بئس السعي التفرقة بين الاليفين. بد کوششی است جدائی افکندن میانه دو کس که با هم الفت داشته باشند، زیرا که نظام عالم بالفت مردم است با یکدیگر، پس سعی در خلاف آن در حقیقت سعی در اختلال اوضاع عالم است (غرر، ج ۳، ص ۲۵۶، ح ۴۴۱۲).	ایجاد تفرقه، بدترین تلاشها	
۴	و من خطبه له (عليه السلام) بعد ليلة الهرير و قد قام إليه رجل من أصحابه فقال نهيتنا عن الحكومة ثم أمرتنا بها فلم ندر أى الأمرين أُرشد فصفق (عليه السلام) إحدى يديه على الأخرى ثم قال إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَى لَكُمْ طَرَفَهُ وَ يَرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دَيْنَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً وَ يُعْطِيَكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدُقُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاهَا إِلَيْكُمْ وَ اغْلِقُوهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ از سخنان آن گرامی است «مردی از اصحاب امام (علیه السلام) برخاست و گفت: در جنگ صفین ما را از داوری کردن نهی کردی و بعد ما را به آن امر نمودی. ما نفهمیدیم کدام یک از این دو کار تو به هدایت و صداقت نزدیکتر است» امام (علیه السلام) دست خود بر دست دیگر زد و فرمود: آری شیطان راههای رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می‌سازد و می‌خواهد یکی یکی عقاید شما و پیوندهای دینی شما را از هم بگسلد و به جای هماهنگی، به پراکندگی گرفتار شوید. بنا بر این از وسوسه او روی برگردانید	بدعاقبتی تفرقه	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست بپذیرید و آن را حفظ کنید و به گوش جان بسپارید(نهج،ص ۴۳۱، خ ۱۲۰).		
۵	و من خطبۀ له (علیه السلام) بعد لیلۀ الهرب و قد قام إلیه رجل من أصحابه فقال نهیتنا عن الحکومة ثم أمرتنا بها فلم ندر أی الأمرین أرشد فصفق (علیه السلام) إحدى یدیه علی الأخری ثم قال إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يَرِيدُ أَنْ يَحُلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يَعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدِفُوا عَنْ نَزْعَاتِهِ وَ نَفَثَاتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاكُمْ إِلَيْكُمْ وَ اعْقِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ از سخنان آن گرامی است «مردی از اصحاب امام (علیه السلام) برخاست و گفت: در جنگ صفین ما را از داوری کردن نهی کردی و بعد ما را به آن امر نمودی. ما نفهمیدیم کدام یک از این دو کار تو به هدایت و صداقت نزدیکتر است» امام (علیه السلام) دست خود بر دست دیگر زد و فرمود: آری شیطان راههای رسیدن به گمراهی را برای شما آسان می سازد و می خواهد یکی یکی عقاید شما و پیوندهای دینی شما را از هم بگسلد و به جای هماهنگی، به پراکندگی گرفتار شوید. بنا بر این از وسوسه او روی برگردانید و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست بپذیرید و آن را حفظ کنید و به گوش جان بسپارید(نهج،ص ۴۳۱، خ ۱۲۰).	تفرقه بین مردم از وسوسه های شیطان	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۶	و من خطبته له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (علیه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته. و تَدَبَّرُوا أَحْوَالَ الْمَاضِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ قَبْلَكُمْ كَيْفَ كَانُوا فِي خَالِ التَّمَحِيصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ يَكُونُوا أَثْقَلَ الْخَلَائِقِ أَعْبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلَ الدُّنْيَا حَالًا اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعَةُ عَبِيداً فَسَامُوهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ جَرَّعُوهُمْ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِي ذَلِكَ الْهَلَكَةِ وَ قَهَرِ الْعَلْبَةِ لَا يَجِدُونَ حِيلَةً فِي امْتِنَاعٍ وَ لَا سَبِيلًا إِلَى دِفَاعٍ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَى الْإِذَى فِي مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالِ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجاً فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مُلُوكاً حُكَّاماً وَ أُنْمَةً أَعْلَاماً وَ قَدْ بَلَغَتْ الْكَرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَيْهِ بِهِمْ فَأَنْظَرُوا كَيْفَ كَانُوا حَيْثُ كَانَتْ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَيْدِي مُتَرَادِفَةً وَ السُّيُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ يَكُونُوا أَرْبَاباً فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِينَ وَ مُلُوكاً عَلَى رِقَابِ الْعَالَمِينَ فَأَنْظَرُوا إِلَى مَا صَارُوا إِلَيْهِ فِي آخِرِ أُمُورِهِمْ حِينَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ الْإِفْتِدَاءُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِينَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِينَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ كَرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِيَ قَصَصُ أَخْبَارِهِمْ فَيْكُمُ عِبَرٌ لِلْمُعْتَبِرِينَ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». و در باره اهل ایمان و مؤمنین قبل خود دقت کنید که چگونه در سختی و رنج به سر بردند. آیا باری که بر دوش داشتند از بار همه خلائق سنگین‌تر نبود و رنجشان از رنج تمامی بندگان خدا دشوارتر و حالشان از همه مردم دنیا سخت‌تر نبود فرعون‌ها آن‌ها را به بردگی کشیدند و آنها را در معرض سخت‌ترین نوع شکنجه‌ها قرار می‌دادند و تلخی‌ها و مرارت‌ها را جرعه، جرعه به آنها نوشانیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت فرعون‌ها، نه راهی برای نافرمانی آنها داشتند و نه چاره‌ای برای رهایی از شکنجه‌های آنها. تا این که خداوند سبحان دید که آن مؤمنان بیشترین شکیبایی را در آزار کشیدن به خاطر دوستی او تحمّل کردند، در نتیجه برایشان گشایشی از تنگناها قرار داد. و آنها را از مکان ذلت به مقام عزّت برگرداند و نا امنی را در بین آنها به امنیت مبدّل کرد تا آنجا که همانا پادشاهان و حاکمان زمان شدند و پیشوایانی سرشناس گردیدند و کرامت و لطف پروردگار به آنان به اندازه‌ای رسید که آرزوهای ایشان نیز به آن نرسیده بود. پس بنگرید که در چه وضعی بودند در آن زمان که گروه‌ها با هم متحد و اندیشه‌ها یکی و دل‌ها یکسان و دست‌ها درهم و شمشیرها کمک یکدیگر و دیده‌ها عمیق و تصمیم‌ها یکی بود آیا در اطراف زمین صاحب اختیار نبودند و بر مردم جهان پادشاهی نمی‌کردند پس بنگرید به آنچه در آخر کار گریبانگیرشان شده آن وقت که بین آنها جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی مبدّل گردید، و کلماتشان و حرف دلشان گوناگون شد و گروه گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شده و با همدیگر به ستیز برخاستند. خداوند تبارک و تعالی بر اثر این حرکات لباس عزّت را از تن ایشان بیرون آورد و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و اخبار عبرت انگیز آنها را در بین شما باقی گذارد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد(نهج، ص ۸۷۹-۸۸۱، غ ۲۳۴).	تفرقه عامل شکست و خواری امته	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۷	و من خطبته له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (علیه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته. فَاعْتَبِرُوا بِحَالِ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ وَ بَنِي إِسْحَاقَ وَ بَنِي إِسْرَائِيلَ (علیهم السلام) فَمَا أَشَدَّ اعْتِدَالَ الْأَحْوَالِ وَ أَقْرَبَ اشْتِبَاهَ الْأُمْتَالِ تَأَمَّلُوا أَمْرَهُمْ فِي حَالِ تَشْتِئِهِمْ وَ تَفَرُّفِهِمْ لِيَالِي كَانَتْ الْأَكَاْسِرَةُ وَ الْقَبَاصِرَةُ أُرْبَابًا لَهُمْ يَحْتَازُونَهُمْ عَنْ رِيفِ الْأَفَاقِ وَ بَحْرِ الْعِرَاقِ وَ خُضْرَةِ الدُّنْيَا إِلَى مَنَابِتِ الشَّيْخِ وَ مَهَابِي الرِّيحِ وَ نَكِدِ الْمَعَاشِ فَتَرَكُوهُمْ عَالَةً مَسَاكِينَ إِخْوَانِ دَبْرِ وَ وَبَرٍ أَذَلَّ الْأُمَمَ دَارًا وَ أَجَدَبَهُمْ قَرَارًا لَا يَأْوُونَ إِلَى جَنَاحِ دَعْوَةٍ يَعْتَصِمُونَ بِهَا وَ لَا إِلَى ظِلِّ أَلْفَةٍ يَعْتَمِدُونَ عَلَى عِزِّهَا فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ وَ الْكُثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ فِي بَلَاءٍ أَزَلٍ وَ أَطْبَاقٍ جَهْلٍ مِنْ بَنَاتِ مَوَدَّةٍ وَ أَصْنَامٍ مَعْبُودَةٍ وَ أَرْحَامٍ مَقْطُوعَةٍ وَ غَارَاتٍ مَشْنُونَةٍ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». پس شما از حالات پسران اسماعیل و پسران اسحاق و پسران اسرائیل (علیهم السلام) عبرت بگیرید. که چه اندازه حالات به هم شبیه و نزدیکند در امور آنها دقت کنید و در حالت پراکندگی و تفرقه‌ای که بین ایشان به وجود آمد بیندیشید. در آن شبها و روزگاری که کسری‌ها و قیصرها بر آنها سروری می‌کردند و آنان را از سرزمینهای آباد و پر نعمت و دریای عراق (دجله و فرات) و از مناطق سبز و خرم بیرون کردند و به سرزمینی که محل روئیدن گیاهی با بوی خوش و مزه تلخ است و جای وزیدن باد و مکانی سخت و دشوار برای زندگی بود کوچ دادند. پس آنان را در فقر و پریشانی همراه با زخم پشت یعنی شترچرانی رها کردند از نظر خانه و آشیانه و محل آسایش زیبنترین و بدبخت‌ترین مردم بودند و از نظر قرارگاه در خشک‌ترین و بی حاصل‌ترین سرزمینها زندگی می‌کردند. نه به زیر بال و پر دعوتی بودند تا به آن اعتصام جویندو نه در سایه الفتی، تا عزتی را که از این طریق نصیب ایشان می‌شد پشتیبان خویش قرار دهند. در نتیجه احوالشان مضطرب و دستهایشان در اختلاف و جمعشان متفرق شده بود. در رنج و مصیبت سخت و نادانی متراکم که نشانش دختر زنده به گور کردن بود، به سر می‌بردند. بت‌ها را ستایش کرده و قطع رحم نموده و به غارت اموال یکدیگر می‌پرداختند(نهج، ص ۸۸۱-۸۸۳ خ ۲۳۴).		
۸	و من كلام له (عليه السلام) لِلَّهِ بَلَاءٌ فَلَانٍ فَلَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدَ وَ دَاوَى الْعَمَدَ وَ أَقَامَ السُّنَّةَ وَ خَلَّفَ الْفِتْنَةَ ذَهَبَ نَقْيِ الثَّوْبِ قَلِيلَ الْعَيْبِ أَصَابَ خَيْرَهَا وَ سَبَقَ شَرُّهَا أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ وَ أَنْقَاهُ بِحَقِّهِ رَحْلَ وَ تَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ لَا يَهْتَدِي بِهَا الضَّالُّ وَ لَا يَسْتَقِينُ الْمُهْتَدِي از سخنان آن گرامی است(درباره سلمان فارسی) خداوند شهرهای فلانی را برکت دهد که کجی را راست کرد و بیماری را معالجه نمود و سنت را برپا ساخت و فتنه را پشت سر انداخت و با دامن پاک و کم عیب از دنیا رفت به خیر خلافت رسید و از شر آن آزاد شد طاعت الهی را بجا آورد و از نافرمانی او پرهیز کرده حقش را ادا نمود و لکن از دنیا رفت و امت را گرفتار اختلاف و پراکندگی نمود تا آنجا که نه گمراه در آن به هدایت می‌رسد و نه هدایت شده به راهش یقین و باور دارد(نهج، ص ۸۰۱ خ ۲۱۹).	تفرقه و پراکندگی عامل گمراهی مردم	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۹	من خطبه (علیه السلام): انواع الظلم أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَا يَغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَا يَتْرَكَ وَ ظُلْمٌ مَغْفُورٌ لَا يَطْلُبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَغْفَرُ فَالشَّرْكُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يَغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يَتْرَكَ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْقِصَاصُ هُنَاكَ شَدِيدٌ لَيْسَ هُوَ جَرْحًا بِالْمُدَى وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَلَكِنَّهُ مَا يَسْتَصْغَرُ ذَلِكَ مَعَهُ فَإِيَاكُمْ وَ التَّلَوُّنَ فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيَمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِيَمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِنْ مَضَى وَلَا مِنْ بَقَى از خطبه های آن گرامی است: انواع ظلم آگاه باشید که ظلم سه نوع است. ظلمی که بخشیده نمی شود، ظلمی که خدا از آن نمی گذرد، ظلمی که بخشیده می گردد و بازخواست کردنی نیست. اما ظلمی که بخشیده نمی شود عبارت است از شرک به خدا. همان طور که خدای سبحان فرمود: «خداوند شرک به خود را نمی بخشد». اما ظلمی که بخشیده می شود، ظلم انسان به خوشتن در بعضی کارهای ناشایسته است. اما ظلمی که خداوند از آن نمی گذرد ظلمی است که مردم به یکدیگر می کنند که در این صورت قصاص شدیدی در پی دارد. و آن قصاص از زخم کارد که به تن فرو رود و یا تازیانه که بر بدن زده شود نمی باشد بلکه چیزی است که این دردها در برابرش ناچیز است. پس بر شماست که دقت کنید در دین خدا به هر رنگی در نیاید و از دورویی و تفرقه پرهیز کنید که همراه جماعت بودن در حقی که آن را دوست ندارید بهتر است از تفرقه و پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می دارید. و همانا خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی به هیچکس از گذشتگان و باقی ماندگان خیری عطا نفرموده است (نهج، ص ۶۳۵-۶۳۷، خ ۱۷۵).	تفرقه و دورویی از مصادیق ظلم نابخشودنی	
۱۰	و من کلام له (علیه السلام) و فيه يبين بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهة و ينقض حكم الحكيمين فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذَّنْبِ از سخنان آن گرامی است به خوارج نهروان خطاب فرمود انسان تک رو و از جماعت بریده، مورد هدف تیر شیطان است همان طور که وقتی گوسفندی از گله دور شود، نصیب گرگ خواهد شد (نهج، ص ۴۵۳، خ ۱۲۷).	تک روی و جدایی از جماعت مورد هدف شیطان	
۱۱	و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لآدم (علیه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته. وَ اعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَغْرَابًا وَ بَعْدَ الْمَوَالَاءِ أَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَ لَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ تَقُولُونَ النَّارَ وَ لَا الْعَارَ كَأَنَّكُمْ تَرِيدُونَ أَنْ تُكْفِنُوا الْإِسْلَامَ عَلَى وَجْهِهِ انْتِهَاكَ لِحَرِيمِهِ وَ نَقْضًا لِمِثَاقِهِ الَّذِي وَضَعَهُ اللَّهُ لَكُمْ حَرَمًا فِي أَرْضِهِ وَ أَمْنَا بَيْنَ خَلْفِهِ وَ إِنَّكُمْ إِنْ لَجَأْتُمْ إِلَى غَيْرِهِ حَارَبَكُمْ أَهْلُ الْكُفْرِ ثُمَّ لَا جَبْرَائِيلَ وَ لَا مِيكَائِيلَ وَ لَا مُهَاجِرُونَ وَ لَا أَنْصَارَ يُصْرُوتُكُمْ إِلَّا الْمُقَارَعَةُ بِالسَّيْفِ حَتَّى يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَكُمْ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می دارد». بدانید که شما بعد از هجرت از جاهلیت دوباره گرفتار نادانی و گمراهی شدید و بعد از دوستی و مودت، مخالف و دشمن هم گردیدید. با اسلام جز به نام آن بستگی ندارید و از ایمان جز نشان آن را نمی شناسید. می گوید به آتش می رویم و به ننگ تن نمی دهیم، مثل آن است که می خواهید اسلام را از صورتی که هست وارونه سازید و پرده حرمتش را بدرید. و پیمانی را که خداوند برای شما در زمین پناه و در بین آفریدگانش ایمنی و آسایش قرار داد بشکنید. و اگر شما به چیزی غیر از اسلام پناه برید کافران با شما پیکار خواهند کرد، آن گاه نه جبرئیل ماند و	دشمنی و تفرقه عامل تسلط دشمنان	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	نه میکائیل و نه مهاجر و انصاری که شما را یاری کنند، جز این که شمشیر بر روی یکدیگر بکشید و خداوند بین شما حکم خواهد کرد(نهج، ص ۸۸۵، خ ۲۳۴).		
۱۲	من یقبض یده عن عشرته فأنما یقبض یدا واحده عنهم و یقبض عنه أیدی کثیره منهم. هر که بهم کشد دست خود را از قبیله خود پس بدرستی که بهم نکشد مگر یک دست را از ایشان، و بهم کشد از خود دستهای بسیاری را از ایشان، مراد منع بخیلی کردن و احسان نکردن با قوم و قبیله خودست و این که ضرر این بخود بیشترست از ضرر بایشان که از ایشان منع نکند مگر یک دست را که دست او باشد و از خود منع کند دستهای بسیاری را که دستهای همه ایشان باشد(غرر، ج ۵، ص ۳۸۸، ح ۸۸۸).	ضرر بیشتر برای جداشده از قوم و مردم	
۱۳	من خطبه (علیه السلام): انواع الظلم أَلَا وَ إِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ فَظُلْمٌ لَّا یَغْفَرُ وَ ظُلْمٌ لَّا یُتْرَکُ وَ ظُلْمٌ مَّعْغُورٌ لَّا یَطْلُبُ فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَّا یَغْفَرُ فَالشِّرْکُ بِاللَّهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالٰی إِنَّ اللَّهَ لَا یَغْفِرُ أَنْ یُشْرَکَ بِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی یَغْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِی لَّا یُتْرَکُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمُ الْقِصَاصُ هُنَاکَ شَدِیدٌ لَّیْسَ هُوَ جُرْحًا بِالْمَدَى وَ لَّا ضَرْبًا بِالسَّیَاطِ وَ لَکِنَّهُ مَا یَسْتَصْغَرُ ذَٰلِکَ مَعَهُ فَاِیَّاکُمْ وَ التَّلَوُّنَ فِی دِینِ اللَّهِ فَإِنَّ جَمَاعَةً فِیْمَا تَکْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَیْرٌ مِنْ فُرْقَةٍ فِیْمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ وَ إِنَّ اللَّهَ سَبِّحَانَهُ لَمْ یُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَتِهِ خَیْرًا مِمَّنْ مَضَى وَ لَّا مِمَّنْ بَقِیَ از خطبه‌های آن گرامی است: انواع ظلم آگاه باشید که ظلم سه نوع است. ظلمی که بخشیده نمی‌شود، ظلمی که خدا از آن نمی‌گذرد، ظلمی که بخشیده می‌گردد و بازخواست کردنی نیست. اما ظلمی که بخشیده نمی‌شود عبارت است از شرک به خدا. همان طور که خدای سبحان فرمود: «خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد». اما ظلمی که بخشیده می‌شود، ظلم انسان به خویشتن در بعضی کارهای ناشایسته است. اما ظلمی که خداوند از آن نمی‌گذرد ظلمی است که مردم به یکدیگر می‌کنند که در این صورت قصاص شدیدی در پی دارد. و آن قصاص از زخم کارد که به تن فرو رود و یا تازیانه که بر بدن زده شود نمی‌باشد بلکه چیزی است که این دردها در برابرش ناچیز است. پس بر شماست که دقت کنید در دین خدا به هر رنگی در نیایید و از دورویی و تفرقه پرهیز کنید که همراه جماعت بودن در حقی که آن را دوست ندارید بهتر است از تفرقه و پراکنده شدن به خاطر باطلی که آن را دوست می‌دارید. و همانا خداوند سبحان بر اثر تفرقه و جدایی به هیچکس از گذشتگان و باقی ماندگان خیری عطا نفرموده است(نهج، ص ۶۳۵-۶۳۷، خ ۱۷۵).	عدم خیر در تفرقه و جدایی	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۱۴	و من خطبه له (علیه السلام) و قد تواترت علیه الأخبار باستیلاء أصحاب معاوية على البلاد و قدم علیه عاملاء علی الیمن و هما عبید الله بن عباس و سعید بن نمران لما غلب علیهما بسر بن أبی أوطاة فقام (علیه السلام) علی المنبر ضجرا ینتأقل أصحابه عن الجهاد و مخالفتهم له فی الرأی ثُمَّ قَالَ (علیه السلام) أَتَبْتُ بُسْرًا قَدْ أَطْلَعَ الْيَمْنَ وَ إِيَّی وَ اللَّهُ لَا ظَنُّ أَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمُ سَيَدَالُونَ مِنْكُمْ بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ وَ بِأَدَانِهِمْ الْأَمَانَةَ إِلَى صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ وَ بَصَلَا حَيْهَمُ فِي بِلَادِهِمْ وَ فَسَادِكُمْ فَلَوْ اتَّيَمَنْتُمْ أَحَدَكُمْ عَلَى قُعْبٍ لَخَشِيتُ أَنْ يَذْهَبَ بِعِلَاقَتِهِ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه را امام (علیه السلام) در وقتی ایراد فرمود که پیایی برایش خبر می آوردند که لشکر معاویه بر شهرها دست یافته اند، دو نفر از کارگزاران او در یمن به نام عبد الله بن عباس و سعید بن نمران از پیش روی «بسر بن ابی اوطاة» گریخته نزد او آمده اند و آن حضرت از سستی یاران خود در جنگ با دشمنان و مخالفتشان با فرمان و تدبیرش دلتنگ و آزرده گردید. و لذا برخاست و بر فراز منبر رفت سپس در ادامه بیانات خود فرمود: به من خبر رسید که «بسر» وارد یمن شده، قسم به پروردگار که می بینم این مردم بزودی بر شما مسلط خواهند شد و تشکیل دولت خواهند داد، زیرا آنها در باطل خود اتحاد دارند و شما در حفظ حق پراکنده و پریشان هستید. شما مردم از دستورات امام بر حقتان سر پیچی می کنید ولی آنها از پیشوای باطلشان فرمان می برند. آن ها در شهرهای خود در ستکارند و شما فاسد و بد کارید. اگر کاسه ای را به شما بسپارم نگرانم که دسته آن را بر بایند (نهج، ص ۱۰۹، خ ۲۵).	عدم وحدت عامل شکست در برابر دشمنان	
۱۵	و من خطبه له (علیه السلام) و قد قالها یستنهض بها الناس حین ورد خبر غزو الأنبار بجیش معاوية فلم ینهضوا. و فیها یذکر فضل الجهاد، و یستنهض الناس، و یذکر علمه بالحرب، و یلقی علیهم التبعة لعدم طاعته أَلَا وَ إِيَّی قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا وَ سِرًّا وَ إِعْلَانًا وَ قُلْتُ لَكُمْ أَغْزَوْهُمْ قَبْلَ أَنْ يَغْزَوْكُمْ فَوَاللَّهِ مَا غَزَى قَوْمٌ قَطُّ فِي غَيْرِ دَارِهِمْ إِلَّا دَلُّوا قَتَوَاكُمُ وَ تَخَادَثْتُمْ حَتَّى شُنْتُ عَلَيْكُمْ الْغَارَاتُ وَ مُلِكتُ عَلَيْكُمْ الْأَوْطَانَ وَ هَذَا أَخُو غَامِدٍ (و) قَدْ وَرَدَتْ خِيَلُ الْأَنْبَارِ وَ قَدْ قَتَلَ حَسَّانُ بْنُ حَسَّانٍ الْبَكْرِي وَ أَزَالَ خَيْلَكُمْ عَنْ مَسَالِحِهَا از خطبه های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید، سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچکس در مقابل آنها مقاومت نکرد، امام (علیه السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. من شب و روز، آشکار و نهان به شما گفتم که با این مردم بجنگید و گفتم قبل از آنکه آنها به شما حمله ور شوند شما با آنها ستیز کنید. سوگند به خدا با مردمی در خانه هایشان نجنگید مگر آنکه ذلیل و مغلوب شدند. شما مردم وظیفه خود را به یکدیگر حواله دادید و در سختی ها همدیگر را یاری نکردید تا از هر سو غارتتان کردند و سرزمین شما را صاحب شدند. اکنون سربازان این مرد «غامدی» به شهر انبار وارد شده اند و حسان ابن حسان بکری را کشته و مرزبانان را از جایگاههای خویش دور کرده اند (نهج، ص ۱۱۷، خ ۲۷).		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۱۶	و من خطبته له (علیه السلام) و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا. وفيها يذكر فضل الجهاد، و يستنهض الناس، و يذكر علمه بالحرب، و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته وَ لَقَدْ بَلَّغْنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْآخَرَى الْمَعَاهِدَةَ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَانِدَهَا وَ رَعْنَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَ أَفْرَيْنَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلِمَةً وَ لَا أَرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ أَمْرًا مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مَلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا از خطبه‌های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید، سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچکس در مقابل آنها مقاومت نکرده، امام (علیه السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. به من خبر رسیده که یکی از سربازان اینها به یک زن مسلمان و زن کافری که در پناه اسلام است حمله کرده، گردنبد و دستبند و گوشواره و خلیخال از گردن و دست و پای آنها کنده و آن زن نمی‌توانسته از خود دفاع کند مگر آنکه گریه و زاری نموده و خویشان خود را به یاری طلبیده است. در حالی که ستم‌دیدگان در برابر آن متجاوزان جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند و بعد غارتگران بدون آنکه کوچکترین آسیبی ببینند از معرکه باز گشته‌اند. اگر از این پس مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد جای ملامت نیست، بلکه به نظر من سزاوار است (نهج، ص ۱۱۹-۱۱۷، خ ۲۷).		
۱۷	و من خطبته له (علیه السلام) و قد قالها يستنهض بها الناس حين ورد خبر غزو الأنبار بجيش معاوية فلم ينهضوا. وفيها يذكر فضل الجهاد، و يستنهض الناس، و يذكر علمه بالحرب، و يلقي عليهم التبعة لعدم طاعته فَيَا عَجَبًا عَجَبًا وَ اللَّهُ يَمِيتُ الْقُلُوبَ وَ يَجْلِبُ إِلَيْهِمْ مِنْ أَجْتِمَاعِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ عَلَى بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ فَقَبِيحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّبًا حِينَ صَرْتُمْ غَرَضًا يَرْمِي يَغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تَغْيُرُونَ وَ تَغْزُونَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يَعْصِي اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ فَإِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي أَيَّامِ الْحَرِّ قُلْتُمْ هَذِهِ حِمَارَةُ الْقَبِيطِ أَمَهَلْنَا يَسْنَحُ عَنَّا الْحَرُّ وَ إِذَا أَمَرْتُكُمْ بِالسَّيْرِ إِلَيْهِمْ فِي الشِّتَاءِ قُلْتُمْ هَذِهِ صَبَارَةُ الْفَرِّ أَمَهَلْنَا نَسْلُخُ عَنَّا الْبَرْدَ كُلَّ هَذَا فِرَارًا مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرِّ فَإِذَا كُنْتُمْ مِنَ الْحَرِّ وَ الْفَرِّ تَغْرُونَ فَأَنْتُمْ وَ اللَّهُ مِنَ السَّيْفِ أَفَرُّ از خطبه‌های آن گرامی است هنگامی که خبر رسید، سپاه معاویه بر شهر انبار حمله برده و هیچکس در مقابل آنها مقاومت نکرده، امام (علیه السلام) این خطبه را در فضیلت جهاد و دانش جنگی خویش ایراد نمود. شگفتا، قسم به پروردگار که اتفاق این مردم در کار باطل خود و پراکندگی شما در کار حق خویش، دل را می‌میراند و در روح انسان غم می‌پرورد. پس زشت باد روی شما و غمگین باد دل‌هایتان که نشانه تیر دشمنان گردیدید. شما را غارت می‌کنند باکی ندارید، با شما می‌جنگند، در مقام دفاع بر نمی‌آیید. معصیت پروردگار می‌کنید و از کار خود اظهار خرسندی می‌نمائید. در فصل تابستان به شما فرمان جنگ دادم گفتید اکنون هوا گرم است به ما مهلت بده تا از گرمی هوا کاسته شود. در ایام زمستان فرمان جنگ دادم گفتید این روزها هوا خیلی سرد است به ما مهلت ده تا از سردی هوا کاسته شود. شما که این همه عذر و بهانه برای فرار از گرما و سرما می‌آورید پس سوگند به پروردگار از شمشیر و جبهه زودتر فرار خواهید کرد (نهج، ص ۱۱۹-۱۱۷، خ ۲۷).		
۱۸	و من خطبته له (علیه السلام) بعد غارة الضحاک بن قیس صاحب معاوية على الحاج بعد قصة الحكمين و فيها يستنهض أصحابه لما حدث في الأطراف أَيُّهَا النَّاسُ الْمُجْتَمِعَةُ أَتَدَانَهُمُ الْمُخْتَلَفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُكُمْ يَوْهِي الصُّمَّ الصَّلَابَ وَ فِعْلُكُمْ يَطْمَعُ فَيْكُمُ الْأَعْدَاءُ تَقُولُونَ فِي الْمَجَالِسِ كَيْتَ وَ كَيْتَ فَإِذَا جَاءَ الْقِتَالُ قُلْتُمْ حِيَادٍ حِيَادٍ مَا عَزَتْ دَعْوَةُ مَنْ دَعَاكُمْ وَ لَا اسْتِرَاحَ قَلْبُ مَنْ قَاسَاكُمْ أَعَالِيلُ بِأَضَالِيلٍ وَ سَأَلْتُمُونِي الطُّوبَى لِدِفَاعِ ذِي الدِّينِ الْمَطُولِ از خطبه‌های آن گرامی است در توبیخ یاران خود به خاطر مسامحه کاری در جنگ با دشمن شما مردمی هستید که بدنهایشان با هم و دل‌هایشان پراکنده است. سخن‌های شما سنگهای سخت را نرم می‌کند		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	ولی رفتار تان به گونه‌ای است که دشمن را در باره شما به طمع می‌اندازد. در حرف زدن مهارت دارید و می‌گوئید چنین و چنان می‌کنیم ولی در هنگام کارزار می‌گوئید راه فرار در کجاست. کسی که شما را بخواند خوار است و کسی که برای شما رنج و زحمت کشید آرامش نیافت، بهانه‌های جاهلانه می‌آورد مثل قرض گرفته‌ای که بدون علت قرض خود را نمی‌دهد(نهج، ص ۱۲۹، خ ۲۹).		
۱۹	و من خطبه له (علیه‌السلام) فی استنفار الناس إلى أهل الشام بعد فراغه من أمر الخوارج و فیها يتأفف بالناس، و ينصح لهم بطريق السداد أَفْ لَكُمْ لَقَدْ سَمِعْتُ عَنَابَكُمْ أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ عَوَضًا وَ بِالذُّلِّ مِنَ الْعِزِّ خَلْفًا إِذَا دَعَوْتُكُمْ إِلَى جِهَادٍ عَدُوَّكُمْ دَارَتْ أَعْيُنُكُمْ مِّنَ الْمَوْتِ فِي غَمْرَةٍ وَ مِنَ الذُّهُولِ فِي سَكْرَةٍ يَرْتَجِعُ عَلَيْكُمْ حَوَارِي فَتَعْمَهُونَ وَ كَانَ قُلُوبُكُمْ مَّالُوسَةً فَأَنْتُمْ لَا تَعْقِلُونَ مَا أَنْتُمْ لِي بِنَفَقَةٍ سَجِيسَ اللَّيَالِي وَ مَا أَنْتُمْ بِرُكْنٍ يَمَالُ بِكُمْ وَ لَا زَوَافِرُ عِزٍّ يَفْتَقِرُ إِلَيْكُمْ مَا أَنْتُمْ إِلَّا كِبَابِلُ ضَلَّ رُعَاتُهَا فَكَلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخَرٍ لَيْسَ لِعَمْرٍ اللَّهُ سَعَرُ نَارِ الْحَرْبِ أَنْتُمْ تُكَادُونَ وَ لَا تَكِيدُونَ وَ تُنْقِصُ أَطْرَافَكُمْ فَلَا تَمْتَعِضُونَ از خطبه‌های آن گرامی است این خطبه را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم را به جنگ با شامیان ترغیب می‌نمود نفرین بر شما همانا که از سرزنش کردن شما به ستوه آمدم. آیا به زندگی دنیا در عوض زندگی جاودانی آخرت خشنود هستید و به جای سرفرازی و بزرگی، تن به ذلت و خواری می‌دهید. هنگامی که شما را به جهاد با دشمنان می‌خوانم چشمه‌ایتان دور بر می‌دارد مثل آنکه مرگتان فرا رسیده و در فراموشی و مستی به سر می‌برید. زبانتان بند می‌آید از سخن گفتن با من باز می‌مانید گویی عقل از سرتان پریده و دیوانه شده‌اید و نمی‌فهمید. من دیگر به شما اطمینان ندارم و شما را پشتوانه خود نمی‌دانم و سپاهی نیستید که به شما نیاز داشته باشم. شما همانند شترانی هستید که ساربانهایشان نا پیدا می‌باشند زیرا از طرفی آنان گرد هم آیند و از طرف دیگر پراکنده شوند. سوگند به خدا برای جنگ افروزی بد مردمی هستید. به شما نیرنگ می‌زنند شما پاسخشان را نمی‌دهید. شهرهای شما را تصرف می‌کنند خشمگین نمی‌گردید(نهج، ص ۱۴۱، خ ۳۴).		
۲۰	و من وصیه له (علیه‌السلام) للحسن و الحسين (عليهما السلام) لما ضربه ابن ملجم لعنه الله أَوْصِيَكُمْ وَ جَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمْ (صلى الله عليه وآله وسلم) يَقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ از وصیت‌های آن گرامی است به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله علیه) بر آن حضرت ضربتی زد شما دو نفر فرزندانم و آشنایانم و هر کسی که نوشته من به دست او می‌رسد را به تقوی الهی سفارش می‌نمایم و همچنین نظم در کارها و برطرف کردن نزاعها و صلح بین مردم که من از جد شما (صلی الله علیه و آله) شنیدم که می‌فرمود: برقراری صلح بین اشخاص از یک سال نماز و روزه برتر است(نهج، ص ۱۰۶۷، ن ۴۷).	فضیلت بالای حل اختلافات و نزاعها بین مردم	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۲۱	و من کلام له (علیه السلام) و فيه يبين بعض أحكام الدين و يكشف للخوارج الشبهة و ينقض حكم الحكمين ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَ مَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ وَ ضَرَبَ بِهِ تَبَهُهُ وَ سَيَّهَكَ فِي صِنْفَانِ مُحِبٍّ مُفْرَطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ مُبْغِضٍ مُفْرَطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي حَالَا التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ فَالزَّمُوهُ وَ الزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَ إِيَّاكُمْ وَ الْفُرْقَةُ از سخنان آن گرامی است به خوارج نهروان خطاب فرمود پس شما بدترین مردم و دست‌نشانده شیطان و موجب گمراهی این و آن می‌باشید و بزودی دو گروه به خاطر من گرفتار تباهی خواهند شد: دوستی که کار را به افراط کشاند و محبتش را در راه غیر حق سیر دهد و دیگری آنکه در بغض به من افراط کند و بغضش او را به راه کج بکشاند. حال آن گروه در باره من درست است که راه میانه را انتخاب می‌کنند و از افراط و تفریط دوری می‌جویند و شما با این گروه همراه شوید و با اکثریت همسو گردید. که دست خدا با جماعت است و از نفاق و تفرقه پرهیز کنید که باعث آفت است(نهج، ص ۴۵۱-۴۵۳، خ ۱۲۷).	لزوم پرهیز از نفاق و تفرقه	
۲۲	و من خطبه له (علیه السلام) عند مسير أصحاب الجمل إلى البصرة إِنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَأَّلُوا عَلَى سَخَطِهِ إِمَارَتِي وَ سَأَصْبِرُ مَا لَمْ أُخَفْ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَإِنَّهُمْ إِنْ تَمَمُوا عَلَى قِبَالِهِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ الْمُسْلِمِينَ از خطبه‌های آن گرامی است در آن هنگام که اصحاب جمل به بصره رفتند همانا (طلحه و زبیر و حامیانشان) به خاطر نارضایتی از حکومت من دست به دست هم داده‌اند. ولی من تا وقتی که نسبت به تفرقه و پراکنده شدن جمعیت شما نگران نباشم صبر می‌کنم، زیرا اگر این اندیشه بی‌پایه و غلطی که این گروه در سر دارند، پیاده شود، نظم و ترتیب مسلمین به هم خواهد خورد(نهج، ص ۶۱۱، خ ۱۶۸).	لزوم مقابله با تفرقه افکنان	
۲۳	و من کتاب له (علیه‌السلام) إلى معاوية وَلَعَمْرِي لَئِنْ لَمْ تَنْزِعْ عَنْ غَيْكِ وَ شِقَاقِكَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ عَنْ قَلِيلٍ يَطْلُبُونَكَ لَا يَكْفُونُكَ طَلِبُهُمْ فِي بَرٍّ وَ لَا بَحْرٍ وَ لَا جَبَلٍ وَ لَا سَهْلٍ إِلَّا أَنَّهُ طَلَبُ يَسُوءُكَ وَ جِدَائِهِ وَ زَوْرٌ لَا يَسُرُّكَ لِقْيَانُهُ وَ السَّلَامُ لِأَهْلِهِ از نامه‌های آن گرامی است به معاویه و به جانم سوگند اگر دست از گمراهی و ایجاد اختلاف بین مسلمین و دشمنی با آنها برداری بزودی آنان را خواهی شناخت که ترا می‌طلبند و برای دست یافتن به تو از سختی بیابان و دریا و کوه و دشت پاکی ندارند جز این که این طلبیدن ترا به زحمت خواهد انداخت و ملاقات آنها تو را شادمان نسازد و درود بر آن کسانی که سزاوار درودند(نهج، ص ۹۲۷، ن ۹).		
۲۴	و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إليه و شكوا ما نَقَمُوهُ عَلَى عِثْمَانَ وَ سَأَلُوهُ مَخَاطِبَتَهُ لَهُمْ لِهَم فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي وَ قَدْ اسْتَسْقَرُونِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُمْ وَ وَاللَّهِ مَا أَذْرِي مَا أَقُولُ لَكَ مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ وَ لَا أَدُلُّكَ عَلَى أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ إِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ مَا سَبَقْنَاكَ إِلَى شَيْءٍ فَتُخْبِرُكَ عَنْهُ وَ لَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَهُ وَ قَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا وَ سَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا وَ صَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) كَمَا صَحَبْنَا از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده‌های عثمان به محضرش آمدند و از او خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آنها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود:» مردم پشت سر من هستند و مرا بین تو و خودشان میانجی قرار داده‌اند. قسم به پروردگار نمی‌دانم به تو چه بگویم چیزی را که تو آن را ندانی سراغ ندارم، ترا به چیزی ارشاد نمی‌کنم که آن را نشناسی. تو خودت می‌دانی آنچه ما	میانجی گری در حل تعارضات	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	می دانیم. ما در اطلاع از چیزی بر تو سبقت نگرفته ایم تا از آن به تو خبر دهیم و در باره هیچ کاری خلوت نکردیم تا خبرش را به تو رسانیم و تو دیدی آنچه ما دیدیم و شنیدی آنچه ما شنیدیم و با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودی چنانکه ما بودیم (نهج، ص ۵۸۹، خ ۱۶۳).		
۲۵	و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إليه و شکوا ما نغموه علی عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعابه لهم فدخل علیه فقال وَمَا بِنُ أَبِي قُحَافَةَ وَ لَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْكَى بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَبِي رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله و سلم) وَ شَيْجَةَ رَحِمَ مِنْهُمَا وَ قَدْ نَلْتُ مِنْ صِهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَ اللَّهُ مَا تُبْصِرُ مِنْ عَمَى وَ لَا تُعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ وَ إِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ وَ إِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَانِمَةٌ از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده های عثمان به محضرش آمدند و از او خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آنها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود: پسر ابی قحافه و پسر خطّاب در کار حق از تو سزاوارتر نبودند و تو از آنان به رسول الله (صلی الله علیه و آله) نزدیک تری و از خویشان آن حضرت هستی. داماد او شدی و آن دو نفر نشدند. بترس از خدا، بترس از خدا در باره خودت، به خدا قسم تو کور نیستی تا بینایت کنند، نادان نیستی تا دانایت کنند. راهها روشن است و علایم دین برجا هستند (نهج، ص ۵۸۹، خ ۱۶۳).		
۲۶	و من کلام له (علیه السلام) لما اجتمع الناس إليه و شکوا ما نغموه علی عثمان و سألوه مخاطبته لهم و استعابه لهم فدخل علیه فقال فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجَلُونِي حَتَّى أُخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِنْ مَظَالِمِهِمْ فَقَالَ (علیه السلام) مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ قَلًا أَجَلَ فِيهِ وَ مَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَ صَوْلُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ از سخنان آن گرامی است «این سخنان را امام (علیه السلام) هنگامی ایراد فرمود که مردم به عنوان شکایت از کرده های عثمان به محضرش آمدند و از او خواستند تا از طرف آنان با عثمان گفتگو کند و بخواهد که رضایت آنها را فراهم نماید. امام (علیه السلام) نزد عثمان رفت و فرمود: در اینجا عثمان گفت: با مردم صحبت کن که به من مهلت دهند تا به دادخواهی آنها برسم. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: آنچه مربوط به مردم مدینه است که مهلتی لازم ندارد و آنچه خارج از مدینه است مهلت آن تا رسیدن فرمان تو است به کارگزارانت (نهج، ص ۵۹۱، خ ۱۶۳).		
۲۷	و من کلام له (علیه السلام) قاله لعبد الله بن العباس و قد جاءه برسالة من عثمان و هو محصور يسأله فيها الخروج إلى ماله بينبع، ليقل هتف الناس باسمه للخلافة، بعد أن كان سأله مثل ذلك من قبل، فَقَالَ (علیه السلام) يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا يَرِيدُ عُثْمَانُ إِلَّا أَنْ يَجْعَلَنِي جَمَلًا نَاضِحًا بِالْغَرْبِ أَقْبَلَ وَ أَدْبَرَ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ ثُمَّ بَعَثَ إِلَيَّ أَنْ أَقْدَمَ ثُمَّ هُوَ الْآنَ يَبْعَثُ إِلَيَّ أَنْ أُخْرَجَ وَ اللَّهُ لَقَدْ دَفَعْتُ عَنْهُ حَتَّى خَشِيتُ أَنْ أَكُونَ أَثَمًا از سخنان آن گرامی است به عبد الله بن عباس «عبد الله بن عباس از طرف عثمان نامه ای برای حضرت آورد در آن زمان که عثمان محاصره شده بود و از امام خواسته بود تا به «بینبع» بر سر مال خود برود تا مردم نام آن گرامی را برای خلافت کمتر برند و در گذشته نیز چنین تقاضایی از امام (علیه السلام) کرده بود. امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمود: ای پسر عباس، عثمان مرا نمی خواهد مگر آنکه برای او شتر آبکشی باشم که با دلو بزرگ بیایم و بروم. پیش از این هم افرادی را به نزد من فرستاد که از مدینه خارج شوم و بعد کسانی را فرستاد تا به مدینه		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	بازگردم و اکنون ترا فرستاده که از مدینه خارج شوم به خدا سوگند تا آن حد از او دفاع کردم که ترسیدم گناهکار باشم(نهج، ص ۸۹۵، خ ۲۳۵).		
۲۸	و من کلام له (علیه السلام) و قد جمع الناس و حضهم علی الجهاد فسکتوا ملیا إِنَّهُ لَا غَنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قِلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ از سخنان آن گرامی است این خطبه را امام (علیه السلام) بعد از جنگ با خوارج ایراد فرمود «موقعی خطبه را آغاز کرد که مردم را جمع کرده بود و آنها را به جهاد ترغیب می نمود. مردم مدتی در سکوت به سر بردند. چه فایده که جمعیتان زیاد باشد در حالی که با یکدیگر همدل نیستید(نهج، ص ۴۲۵، خ ۱۱۸).	اولویت همدلی و وحدت بر کثرت	
۲۹	و من خطبة (علیه السلام) وَلَعَمْرِي لَئِنْ كَانَتْ الْإِمَامَةُ لَا تَتَعَقَّدُ حَتَّى يَخْضُرَهَا عَامَةُ النَّاسِ فَمَا إِلَى ذَلِكَ سَبِيلٌ وَلَكِنْ أَهْلُهَا يَحْكُمُونَ عَلَى مَنْ غَابَ عَنْهَا ثُمَّ لَيْسَ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَرْجِعَ وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَخْتَارَ أَلَا وَإِنِّي أَقَاتِلُ رَجُلَيْنِ رَجُلًا ادَّعَى مَا لَيْسَ لَهُ وَآخَرَ مَنَعَ الَّذِي عَلَيْهِ از خطبه های آن گرامی است به جانم قسم کار امامت درست نمی شود مگر آنکه همه مردم متحد شوند ولی عده ای اهل آن نیستند. و لکن کسانی که حاضرند و از حکم آن باخبرند بر آنهایی که حاضر نیستند حکم می رانند. آن گاه نه حاضر حق دارد تخلف کند و نپذیرد و نه غایب حق انتخاب دارد. بدانید که من با دو کس می جنگم: یکی آنکه چیزی را ادعا کند که حق او نیست. و دیگری آنکه از چیزی که به عهده گرفته سر باز زند(نهج، ص ۶۲۱، خ ۱۷۲).	به سامان رسیدن حاکمیت در گرو وحدت	لزوم حفظ وحدت
۳۰	و من خطبة له (علیه السلام) عند خروجه لقتال أهل البصرة وفيها حكمه مبعث الرسل، ثم يذكر فضله و يذم الخارجين ثُمَّ خَرَجَ فَخَطَبَ النَّاسَ فَقَالَ حكمه بعثه النبي إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلى الله عليه وآله) وَلَيْسَ أَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ يَقْرَأُ كِتَابًا وَلَا يَدْعِي نُبُوَّةَ فَسَاقِ النَّاسِ حَتَّى يَبْأَهُمْ مَحَلَّتَهُمْ وَبَلَّغَهُمْ مَنَاجَاتَهُمْ فَاسْتَقَامَتْ قَنَاتُهُمْ وَاطْمَأْنَتْ صَفَاتُهُمْ از خطبه های آن گرامی است این خطبه را امام (علیه السلام) هنگام رهسپار شدن برای جنگ با بصریان ایراد نمود و بعد از خانه بیرون رفت و برای مردم خطبه خواند: خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را وقتی به پیامبری مبعوث کرد که در عرب کسی وجود نداشت کتابی خوانده باشد و یا ادعای پیغمبری کرده باشد. تا این که رسول الله (صلی الله علیه و آله) مردم را به پیش برد و آنها را در محل مناسب حالشان فرود آورد و از بیچارگی نجاتشان داد و کارشان را استوار و جمعیتشان را پایدار گردانید(نهج، ص ۱۳۹، خ ۳۳).	حاکمیت اسلامی عامل پایداری و وحدت مردم	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۳۱	و من خطبه له (علیه السلام) فی الله و فی الرسول اکرم الله تعالی و منها فی وصف الأنبياء دَقَنَ اللَّهُ بِهِ الضَّعَّانَ وَ أَطْفَأَ بِهِ النَّوَّارَ أَلْفَ بِهِ إِخْوَانًا وَ فَرَّقَ بِهِ أَقْرَانًا از خطبه های آن گرامی است در ستایش پروردگار و در وصف رسول الله صلی الله علیه و آله خداوند به وسیله آن حضرت کینه توزیها را دفن کرد و دشمنیها را که باعث حمله و هجوم به یکدیگر می شد خاموش ساخت. توسط آن گرامی بین مردم الفت و برابری ایجاد کرد. و جمع کافران را پراکنده ساخت (نهج، ص ۳۲۹، خ ۹۵).		
۳۲	و من خطبه (علیه السلام) ثُمَّ نَادَى بِأَعْلَى صَوْتِهِ الْجِهَادَ الْجِهَادَ عِبَادَ اللَّهِ أَلَا وَ إِنِّي مُعَسِّكٌ فِي يَوْمِي هَذَا فَمَنْ أَرَادَ الرُّوْحَ إِلَى اللَّهِ فَلْيُخْرِجْ قَالَ نَوْفٌ وَ عَقْدٌ لِلْحُسَيْنِ (علیه السلام) (فی عشرة آلاف و لقيس بن سعد رحمه الله فی عشرة آلاف و لأبي أيوب الأنصاري فی عشرة آلاف و لغيرهم علی أعداد آخر و هو يريد الرجعة إلى صفين فما دارت الجمعة حتى ضربه الملعون ابن ملجم لعنه الله فتراجعت العساكر فكنا كأغنام فقدت راعيها تختطفها الذئاب من كل مكان از خطبه های آن گرامی است....آن گاه امام (علیه السلام) با صدای بلند فرمود: جهاد، جهاد، ای بندگان خدا من همین امروز سپاه را آماده می کنم کسی که می خواهد به لقاء الله برسد، بر دشمن خروج کند.نوف گفت: آن گاه امام (علیه السلام) امام حسین (علیه السلام) را بر ده هزار سپاه و قیس بن سعد را بر ده هزار سپاه و ابو ایوب انصاری را برده هزار سپاه و همین طور دیگران را هم بر تعدادی دیگر سپاه امیر قرار داد. و اراده بازگشت به صفین را داشت تا با شامیان بجنگد، ولی هنوز جمعه نیامده بود که ابن ملجم ملعون آن گرامی را ضربتی زد. در نتیجه لشکرها برگشتند و ما هم مثل گوسفندان چوپان از دست داده که گرگها از هر طرف برای خوردنشان دهان گشوده اند سرگشته و حیران بودیم «نقل شده این آخرین خطبه ای بود که امام (علیه السلام) ایستاده ایراد فرمود» (نهج، ص ۶۶۳-۶۶۱، خ ۱۸۱).		
۳۳	و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (علیه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبيّة و تبع الحميّة، و تحذير الناس من سلوك طريقته. النعمة برسول الله فَانْظُرُوا إِلَى مَوَاقِعِ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ حِينَ بَعَثَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا فَعَقَدَ بِمِلَّتِهِ طَاعَتَهُمْ وَ جَمَعَ عَلَى دَعْوَتِهِ أَلْفَتَهُمْ كَيْفَ نَشَرَتْ النُّعْمَةُ عَلَيْهِمْ جَنَاحَ كَرَامَتِهَا وَ أَسَالَتْ لَهُمْ جَدَاوِلَ نِعْمِهَا وَ أَلْتَفَتِ الْمَلَأَةَ بِهِمْ فِي عَوَائِدِ بَرَكَتِهَا فَاصْبَحُوا فِي نِعْمَتِهَا غَرِيقِينَ وَ فِي خُضْرَةِ عَيْشِهَا فَكَيْفَ قَدْ تَرَبَّعَتِ الْأُمُورُ بِهِمْ فِي ظِلِّ سُلْطَانٍ فَاهِرٍ وَ أَوْتَتْهُمْ الْحَالُ إِلَى كَنْفِ عِزِّ غَالِبٍ وَ تَعَطَّطَتِ الْأُمُورُ عَلَيْهِمْ فِي ذُرَى مُلْكٍ ثَابِتٍ فَهُمْ حُكَّامٌ عَلَى الْعَالَمِينَ وَ مُلُوكٌ فِي أَطْرَافِ الْأَرْضِينَ يَمْلِكُونَ الْأُمُورَ عَلَى مَنْ كَانَ يَمْلِكُهَا عَلَيْهِمْ وَ يَمْضُونَ الْأَحْكَامَ فَيَمْنُ كَانَ يَمْضِيهَا فِيهِمْ لَا تُعْمَزُ قَنَاءٌ وَ لَا تُقَرَّعُ لَهُمْ صَفَاءُ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می دارد». پس نظر کنید به نعمت های الهی که به آنها داده شد، در همان هنگام خداوند تبارک و تعالی برای ایشان پیامبری را فرستاد و آنان را مطیع مکتب او گردانید و توسط دعوت آن گرامی الفت و انس را بین آنها محکم نمود. و نیز بنگرید چگونه نعمت، بال کرامت خود را بر سر آنان گسترد و رودهای خوشگذرانی را برای ایشان روان کرد و دین و مکتب آن حضرت آنها را در سودهای پربرکت قرار داد تا آنجا که صبح کردند در حالی که غرق در نعمت بودند و در خرمی و طراوت عیش خویش شادمان بودند. آری زندگی آنها در سایه سلطانی نیرومند پا برجا شد و حال نیکوی آنها منجر به رسیدن عزتی شایسته گردید. کارهایشان استوار و دولیشان نیرومند گردید، چنانکه بر		

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	جهانیان حاکم شدند و همه مردم عالم فرمان دهنده و پادشاهان اطراف زمینها و شهرها گردیدند و بالاخره بر کسانی مسلط شدند که روزی بر خودشان سلطه داشتند و فرمانها می دادند به کسانی که بر آنها فرمانده بودند. و نیزه آنها نیازی به آزمودن نداشت و هیچکس برای از بین بردن قدرتشان طمع نمی کرد (نهج، ص ۸۸۱-۸۸۳، خ ۲۳۴).		
۳۴	الناس كالشجر شرا به واحد و ثمره مختلف. مردم مانند درختانند که آب آن یکی است و میوه آن مختلف است یعنی هر چند همه با هم شریک باشند در خوراک و پوشش و مانند آنها، هر قومی از ایشان را ذاتی باشد بر خلاف ذات قومی دیگر مثل اختلافی که میان درختان است با آنکه همه از یک آب خورند پس از همه یک میوه توقع نباید داشت و همه را در یک مرتبه نباید دانست (غرر، ج ۲، ص ۱۳۶، ح ۲۰۹۷).	طبیعی بودن تفاوت و اختلاف بین مردم	
۳۵	من آثار کامن الشتر کان فیه عطبه. هر که بشوراند شرّ نهان را بوده باشد در آن هلاک او، مراد منع از شوراندن فتنه و فساد است که نهان باشد و بروز نکرده باشد مثل کاویدن با کسی که سر فتنه داشته باشد و از او بروز نکرده باشد تا این که از او بروز کند، و این که کسی که چنین کند بسیار می شود که هلاک او در آن باشد بخلاف این که واگذارد و متعرّض او نشود که غالب اینست که بروز نکند و خود بخود باطل و مضمحل گردد (غرر، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۸۶۹۵).	فتنه انگیزی عامل هلاکت	
۳۶	و من کتاب له (علیه السلام) کتبه للأشتر النخعی لما ولاه علی مصر و أعمالها حین اضطرب أمر أمیرها محمد بن أبی بکر، و هو أطول عهد کتبه و أجمعه للمحاسن. وَ اعْلَمْ أَنَّ الرَّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَ لَا غَنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كُتَّابُ الْعَامَةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفْقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْجَزِيَةِ وَ الْخَرَاجِ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ كُلٌّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمَهُ وَ وَضَعَ عَلَى حَدِّهِ فَرِيضَةً فِي كِتَابِهِ أَوْ سُنَّةٍ نَبِيهِ (صلی الله علیه و آله وسلم) عَهْدًا مِنْهُ عِنْدَنَا مُحْفُوظًا قَالِجُنُودُ يَأْذُنُ اللَّهُ حُصُونُ الرَّعِيَةِ وَ زَيْنُ الْوَلَاةِ وَ عِزُّ الدِّينِ وَ سُبُلُ الْأَمْنِ وَ لَيْسَ تَقُومُ الرَّعِيَةُ إِلَّا بِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يَخْرُجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقُومُونَ بِهِ عَلَى جِهَادٍ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلِحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ ثُمَّ لَا قِيَامَ لَهُذَيْنِ الصَّنَفَيْنِ إِلَّا بِالصَّنَفِ الثَّالِثِ مِنَ الْقُضَاةِ وَ الْعُمَالِ وَ الْكُتَّابِ لِمَا يَحْكُمُونَ مِنَ الْمَعَاوِدِ وَ يَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ وَ يُؤْتَمَتُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَ عَوَامِهَا وَ لَا قِيَامَ لَهُمْ جَمِيعًا إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَ ذَوِي الصَّنَاعَاتِ فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ وَ يَقِيمُونَهُ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَ يَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرَفُّقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رَفْقُ غَيْرِهِمْ ثُمَّ الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ وَ الْمَسْكِنَةِ الَّذِينَ يَحِقُّ رِفْدُهُمْ وَ مَعُونَتُهُمْ وَ فِي اللَّهِ لِكُلِّ سَعَةٍ وَ لِكُلِّ عَلَى الْوَالِي حَقٌّ يَقْدَرُ مَا يَصْلَحُهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ الْوَالِي مِنْ حَقِيقَةِ مَا أَلَزَمَهُ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِهْتِمَامِ وَ الْإِسْتِعَانَةِ بِاللَّهِ وَ تَوْطِينِ نَفْسِهِ عَلَى لُزُومِ الْحَقِّ وَ الصَّبْرِ عَلَيْهِ فِيمَا خَفَّ عَلَيْهِ أَوْ ثَقُلَ. از عهدنامه های آن حضرت است که برای اشتر نخعی (رحمه الله علیه) نوشت وقتی او را بر مصر و اطراف آن والی قرار داد هنگامی که کار امیر آنجا محمد بن ابی بکر آشفته گردید بلندترین عهدنامه است و از همه نامه های امام (علیه السلام) زیباتر است بدان که مردم از جهات مختلف چند طبقه هستند که هر طبقه به طبقه ای دیگر وابسته است و با یاری یکدیگر کارهایشان اصلاح می گردد و هیچیک از دیگری بی نیاز نیست از جمله سپاهیان خداوند، و دیگر دبیران که در نوشتن نامه های عمومی و یا مجرمانه کار می کنند، و از جمله قاضیانی عادل، و دیگر کارگزاران با انصاف و مهربان،	لزوم ادای حق متناسب نقش آفرینان حاکمیت با مدد الهی و تلاش و صبر	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	و مردمی که جزیه می‌دهند و گروهی که مالیات می‌پردازند که جزیه‌دهندگان در ذمه اسلامند و مالیات پردازان جزء مسلمین هستند و نیز بازرگانان و صنعتکاران و آخرین گروه، طبقه پائین جامعه‌اند از نیازمندان و دردمندان و همه اینها را خداوند صاحب سهمی قرار داده و میزان واجب آن را در کتاب خود و یا سنت پیامبرش حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) معین فرموده که عهده‌ای از جانب پروردگار است و نزد ما محفوظ می‌باشد. پس سپاهیان به فرمان پروردگار محافظ مردم و زینت کارگزاران و عزت دین و باعث امنیت راهها هستند و کار مردم جز به وسیله ایشان استوار نمی‌گردد. سپس استقامت سپاهیان جز به اموالی که خداوند از مالیات برای آنها مقرر فرموده نخواهد بود اموالی که، به وسیله آن در مبارزه با دشمن تقویت می‌شوند و در آنچه موجب اصلاح امور ایشان می‌گردد به آن اعتماد می‌کنند. و آن گاه بین این دو صنف پایداری به وجود نخواهد آمد مگر به کمک صنف سوم که عبارتند از قاضیان و کارگزاران و نویسندگان دستگاه و حکومت. که قاضیان عقد و قراردادهای بین مردم را محکم کنند و کارگزاران منافع و درآمدها را جمع‌آوری کنند و نویسندگان حکومت به خاطر اعتمادی که به آنان هست نامه‌هایی را که به رئیس حکومت مربوط است و آنچه به عموم مردم ارتباط دارد بنویسند. و برای همه این اصناف جز به وجود بازرگانان و صنعتگران پایداری نخواهد بود. زیرا که این دو قشر جامعه برای آنکه سود ببرند با هم متحد می‌شوند و بازارهای خویش را رونق بخشیده و برپا می‌دارند و با کسب و تجارت خود احتیاجات عموم طبقات را برآورده می‌سازند که کسب و تجارت افراد دیگر به پایه آنها نمی‌رسد و از طبقات دیگر جامعه چنین کاری ساخته نیست. بعد از اینها طبقه پائین جامعه هستند که نیازمند و دردمند می‌باشند، همان‌هایی که یاری و کمک کردن به ایشان ضروری است و در دستورات الهی در باره وسعت‌دادن به وضعیت معیشتی آنان سفارش شده است و برای هر یک از ایشان حقی به اندازه‌ای که کارهایشان را اصلاح کند به عهده زمامدار گذارده شده و این طور نیست که رئیس حکومت بتواند از عهده حقیقت آنچه پروردگار مقرر فرموده برآید. مگر با سعی و کوشش و مدد خواستن از حضرت او و آماده کردن خویش بر این که حق را به کار بندد و شکیبایی در برابر همه امور خواه آسان و یا سنگین و سخت(نهج، ص ۱۰۹۷-۱۰۹۵، ن ۵۳).		
۳۷	و من کلام له (علیه السلام) قاله للخوارج و قد خرج إلى معسكرهم و هم مقيمون على إنكار الحكومة فقال (عليه السلام) فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) (وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيُدُورُ عَلَى الْآبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانِ وَالْقَرَابَاتِ فَمَا نَزَدًا عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيْمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْجِرَاحِ وَ لَكُنَّا إِنَّمَا أَصْبَحْنَا نُقَاتِلُ إِخْوَانَنَا فِي الْإِسْلَامِ عَلَى مَا دَخَلَ فِيهِ مِنَ الزَّيْغِ وَ الْعِوَجِاجِ وَ الشُّبْهَةِ وَ التَّأْوِيلِ فَإِذَا طَمِعْنَا فِي خَصْلَةٍ بَلَّمَ اللَّهُ بِهَا شَعْنَنَا وَ تَنَدَّأَنِي بِهَا إِلَى الْبَقِيَّةِ فِيمَا بَيْنَنَا رَغَبْنَا فِيهَا وَ أُمْسَكْنَا عَمَّا سِوَاهَا از سخنان آن گرامی است «این کلمات را امام (علیه السلام) به خوارج فرمود: در آن هنگام که به اردوی آنان رفت و آنها حکومت حکمین را انکار می‌کردند. پس آن گرامی فرمود:» ما در محضر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بودیم و قتل و خونریزی بین پدران و فرزندان دور می‌زد. در برابر هر مصیبت و فشار بر ایمانمان افزوده می‌شد و گامهایمان در راه حق استوار و تسلیم بودنمان در برابر فرمان پروردگار و صبر و شکیبایی‌مان در مقابل سوزش زخمها و جراحات بیشتر می‌گردید. لیکن امروز جنگ ما با برادران مسلمانی است که گرفتار کجرفتاری و دودلی و نفاق شده‌اند و در اعتقاد به شبهه و تأویل مبتلا گشته‌اند. بنابراین اگر وسیله‌ای به دست آوریم که این پراکندگی را برطرف کند و به یکدیگر نزدیک شویم و هر دو فرقه بدان روآوریم به آن راغب خواهیم شد و از هر چه جز آن باشد خودداری می‌کنیم(نهج، ص ۳۵، خ ۱۲۱).	لزوم حفظ وحدت	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۳۸	الزمو الجماعة واجتنبوا الفرقة. لازم باشید جماعت را یعنی جماعت مؤمنین را و کناره کنید از جدائی از ایشان، زیرا که هرگاه با هم متفق باشند یاری یکدیگر کنند و از ظلم و تعدی دیگران محفوظ مانند بخلاف این که هرگاه پراکنده باشند و با هم متفق نباشند(غرر، ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۲۴۸۸).		
۳۹	ایاکم و الفرقة فان الشاذ عن اهل الحق للشيطان كما ان الشاذ من الغنم للذئب. بپرهیزید از جدا شدن، پس بدرستی که تنهایی که جدا شده باشد از اهل حق از برای شیطان است چنانکه گوسفندی که تنها شود و جدا شود از گوسفندان از برای گرگ است، مراد مذمت جدا شدن از مؤمنین است و گوشه گیری و تنهایی(غرر، ج ۲، ص ۳۲۶، ح ۲۷۴۷).		
۴۰	و من وصیة له (علیه السلام) للحسن و الحسين (علیهما السلام) لما ضربه ابن ملجم لعنه الله و علیکم بالتواصل و التبادل و ایاکم و التدابر و التقاطع از وصیت های آن گرامی است به امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در آن هنگامی که ابن ملجم (لعنه الله علیه) بر آن حضرت ضربتی زد و بر شما باد به پیوستن به یکدیگر و بذل و بخشش و بر حذر باشید از جدایی و بریدن پیوندها(نهج، ص ۱۰۶۹، ن ۴۷).	لزوم حفظ وحدت و پرهیز از تفرقه	
۴۱	و من خطبة (علیه السلام) و لعمري لئن كانت الامة لا تتعقد حتى يحضرها عامة الناس فما إلى ذلك سبيل و لكن أهلها يحكمون على من غاب عنها ثم ليس للشاهد أن يرجع و لا للغائب أن يختار ألا و إني أقاتل رجلين رجلا ادعى ما ليس له و آخر منع الذي عليه از خطبه های آن گرامی است به جانم قسم کار امامت درست نمی شود مگر آنکه همه مردم متحد شوند ولی عده ای اهل آن نیستند. و لکن کسانی که حاضرند و از حکم آن باخبرند بر آنهایی که حاضر نیستند حکم می رانند. آن گاه نه حاضر حق دارد تخلف کند و نپذیرد و نه غایب حق انتخاب دارد. بدانید که من با دو کس می جنگم: یکی آنکه چیزی را ادعا کند که حق او نیست. و دیگری آنکه از چیزی که به عهده گرفته سر باز زند(نهج، ص ۶۲۱، خ ۱۷۲).	لزوم وحدت در حاکمیت	
۴۲	الشركة في الملك تؤدي الى الاضطراب. شرکت در پادشاهی می کشاند باضطراب یعنی بی نسقی و بی انتظامی، زیرا که اتفاق نیفتد که دو کس با هم در هر رأی متفق باشند و در میانه ایشان با شرکت در پادشاهی اختلاف و نزاع نشود و با وجود اختلاف و نزاع ظاهر است که ملک نسق نشود بلکه غالب این است که میانه ایشان بچنگ و جدال رسد و باعث خرابی ملک و فتنه و فساد عظیم گردد(غرر، ج ۲، ص ۸۶، ح ۱۹۴).		
۴۳	و من كلام له (علیه السلام) و قد استشاره عمر بن الخطاب في الشخص فقتل الفرس بنفسه و العرب اليوم و إن كانوا قليلا فهم كثيرون بالإسلام عزيزون بالاجتماع از سخنان آن گرامی است این سخنان را امام (علیه السلام) وقتی ایراد فرمود که عمر بن خطاب با آن گرامی در باره جنگ با ایرانیان مشورت کرد امروز ملت عرب گر چه اندکند ولی در سایه اسلام بسیارند و به خاطر یکدلی و وحدت کلمه عزیز و بزرگوارند(نهج، ص ۵۰۹، خ ۱۴۶).	وحدت جبران کننده کم بودن افراد	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
۴۴	و من خطبه(علیه السلام):بنو اُمیة و منها افتروا بعد الفتهم و تشتتوا عن اصلهم فمنهم اخذ بغصن اينما مال مال معه على ان الله تعالى سيجمعهم لشر يوم لبني اُمیة كما تجتمع قزع الخريف يؤلف الله بينهم ثم يجمعهم ركاما كركام السحاب ثم يفتح لهم ابوابا يسيلون من مستنارهم كسيل الجنين حيث لم تسلم عليه قارة و لم تثبت عليه اكمة و لم يرد سنته رص طود و لا حداب ارض يدعدهم الله في بطون اوديته ثم يسلكهم ينابيع في الارض يأخذ بهم من قوم حقوق قوم و يمكن لقوم في ديار قوم از آن خطبه است در باره انقراض بنی امیه مردم مسلمان پس از یک دوره سازگاری بنای ناسازگاری را می‌گذارند و از اصل و ریشه خود به جدایی مبتلا می‌گردند. بعضی از آنها دست به دامان شاخه نبوت می‌شوند. هر کجا بروند به همان جا سیر می‌کنند تا این که پروردگار آنها را برای روزهای بسیار نکبت بار بنی امیه به وحدت و اجتماع سوق می‌دهد، مثل اتحاد ابرهای پائیزی که به هم متصل می‌شوند. خداوند تبارک و تعالی مسلمان را با هم مهربان و به هم پیوسته می‌نماید و مثل همان ابرهای روی هم قرار گرفته با هم مانوسشان می‌کند. آن گاه درهایی به روی آنها می‌گشاید تا به راه افتند و از مرکز قیامشان همچون سیلی که به سوی دو باغستان مردم سبا که با روان شدن آن چیزی باقی نماند حرکت می‌کنند نه هر پشتیای از آن بر جای ماند و نه کوه بلندی مانع روان شدن آن سیل گردد. و نه هیچ زمین بلند پرسنگ و گل، راه آن را بست. خداوند آنان را در شکم دره‌ها پراکنده و نهان می‌سازد و بعد مثل چشمه‌های آب از نهانگاهشان بیرون می‌آورد و به راهشان می‌اندازد و توسط اینها حق جمعی را از جمع دیگر می‌گیرد و گروهی را بر خانه و املاک دیگری مسلط می‌نماید(نهج، ص ۶۰۳-۶۰۵، خ ۱۶۵).	وحدت عامل پیروزی	
۴۵	و من كلام له (عليه السلام) و قد استشاره عمر بن الخطاب في الشخصوس لقتال الفرس بنفسه و العرب اليوم و ان كانوا قليلا فهم كثيرون بالاسلام عزيزون بالاجتماع از سخنان آن گرامی است این سخنان را امام (علیه السلام) وقتی ایراد فرمود که عمر بن خطاب با آن گرامی در باره جنگ با ایرانیان مشورت کرد امروز ملت عرب گر چه اندکند ولی در سایه اسلام بسیارند و به خاطر یکدلی و وحدت کلمه عزیز و بزرگوارند(نهج، ص ۵۰۹، خ ۱۴۶).	وحدت عامل عزت	
۴۶	و من خطبة له (عليه السلام) تسمى القاصعة و هي تتضمن ذم إبليس لعنه الله، على استكباره و تركه السجود لأدم (عليه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذير الناس من سلوك طريقته. لوم العصاة أَلَا وَ إِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَ تَلَمَّثْتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ أَمْتَنَ عَلَى جَمَاعِهِ هَذِهِ الْأُمَّةَ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَتَّقُلُونَ فِي ظِلِّهَا وَ يَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيَمَةً لِأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنِ وَ أَجَلٌ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ از خطبه‌های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می‌باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می‌دارد». آگاه باشید که شما از طاعت پروردگار دست کشیدید و با پیروی از احکام جاهلیت، در دژ خدایی رخنه ایجاد کردید. به تحقیق که خداوند سبحان بر این امت منت نهاد، به خاطر الفتی که بین آن‌ها به وجود آورد، الفتی که در سایه و کنار آن قرار گیرند و بیاسایند با نعمتی که هیچیک از آفریده‌شدگان پروردگار ارج و بهای آن را نمی‌داند	وحدت و الفت بین مردم بالاترین نعمت الهی	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	برای این که ارزش این نعمت از هر چیز دیگر بیشتر و از هر شأن و مقامی والاتر است (نهج، ص ۸۸۳-۸۸۵، خ ۲۳۴).		
۴۷	و من کتاب له (علیه السلام) إلی أبی موسی الأشعری جوابا فی أمر الحکمین، ذکره سعید بن یحیی الأموی فی کتاب «المغازی و لیس رجلاً فاعلم أحرص علی جماعه أمه محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) (و الفتنها منی ابتغی بذلک حسن الثواب و کرم المآب از نامه های آن گرامی است به ابو موسی اشعری در پاسخ کار حکمین، سعید بن یحیی اموی آن را در کتاب مغازی نقل کرده است و بدان کسی از من در نظم دادن و الفت بخشیدن به امت محمد (صلی الله علیه و آله) حریص تر نیست و من از این کار خواهان پاداش و عاقبت نیکو هستم (نهج، ص ۱۱۸۳، ۷۸۵).	وحدت و الفت دادن بین مردم خواست حاکمیت ولایی	
۴۸	و من خطبه له (علیه السلام) تسمى القاصعة و هی تتضمن ذم إبلیس لعنه الله، علی استکباره و ترکه السجود لآدم (علیه السلام)، و أنه أول من أظهر العصبية و تبع الحمية، و تحذیر الناس من سلوک طریقه. و تدبروا أحوال الماضین من المؤمنین قبلکم کیف كانوا فی حال التَّمْحِیصِ وَ الْبَلَاءِ أَلَمْ یَکُونُوا أَثْقَلَ الْخَلْقِ أَعبَاءً وَ أَجْهَدَ الْعِبَادِ بَلَاءً وَ أَضْيَقَ أَهْلِ الدُّنْیَا حَالًا اتَّخَذَتْهُمْ الْفِرَاعَةُ عِیْبًا فَسَامَوْهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَ جَرَعَوْهُمْ الْمُرَارَ فَلَمْ تَبْرَحِ الْحَالُ بِهِمْ فِی ذُلِّ الْهَلْکَةِ وَ فَهَرِ الْعَلَبَةِ لَا یَجِدُونَ حِیلَةً فِی امْتِنَاعٍ وَ لَا سَبِيلًا إلی دِفَاعٍ حَتَّى إِذَا رَأَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ جِدَّ الصَّبْرِ مِنْهُمْ عَلَی الْأَذَى فِی مَحَبَّتِهِ وَ الْإِحْتِمَالَ لِلْمَكْرُوهِ مِنْ خَوْفِهِ جَعَلَ لَهُمْ مِنْ مَضَائِقِ الْبَلَاءِ فَرَجًا فَأَبْدَلَهُمُ الْعِزَّ مَكَانَ الذُّلِّ وَ الْأَمْنَ مَكَانَ الْخَوْفِ فَصَارُوا مَلُوكًا حُكَّامًا وَ أئِمَّةً أَعْلَامًا وَ قَدْ بَلَغَتِ الْکِرَامَةُ مِنَ اللَّهِ لَهُمْ مَا لَمْ تَذْهَبِ الْأَمَالُ إِلَیْهِ بِهِمْ فَأَنْظَرُوا کَیْفَ کَانُوا حِیثُ کَانَتِ الْأُمَلَاءُ مُجْتَمِعَةً وَ الْأَهْوَاءُ مُؤْتَلِفَةً وَ الْقُلُوبُ مُعْتَدِلَةً وَ الْأَیْدِی مُتَرَادِفَةً وَ السُّیُوفُ مُتَنَاصِرَةً وَ الْبَصَائِرُ نَافِذَةً وَ الْعَزَائِمُ وَاحِدَةً أَلَمْ یَکُونُوا أَرْبَابًا فِی أَقْطَارِ الْأَرْضِیْنَ وَ مَلُوكًا عَلَی رِقَابِ الْعَالَمِیْنَ فَأَنْظَرُوا إِلَی مَا صَارُوا إِلَیْهِ فِی آخِرِ أُمُورِهِمْ حِینَ وَقَعَتِ الْفُرْقَةُ وَ تَشَتَّتَتِ الْأَلْفَةُ وَ اخْتَلَفَتِ الْکَلِمَةُ وَ الْأَفْئِدَةُ وَ تَشَعَّبُوا مُخْتَلِفِیْنَ وَ تَفَرَّقُوا مُتَحَارِبِیْنَ وَ قَدْ خَلَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ لِبَاسَ کِرَامَتِهِ وَ سَلَبَهُمْ غَضَارَةَ نِعْمَتِهِ وَ بَقِی قَصَصِ أَخْبَارِهِمْ فِیکُمْ عِبْرًا لِلْمُعْتَبِرِیْنَ از خطبه های آن گرامی است «این خطبه معروف به قاصعه است و در باره شیطان (لعنه الله علیه) و کبر او و سجده نکردنش بر آدم (علیه السلام) و این که او اول کسی است که تعصب را آشکار کرد و از خودخواهی پیروی کرد می باشد و نیز در آن مردم را از رفتن به راه شیطان برحذر می دارد». و در باره اهل ایمان و مؤمنین قبل خود دقت کنید که چگونه در سختی و رنج به سر بردند. آیا باری که بر دوش داشتند از بار همه خلایق سنگین تر نبود و رنجشان از رنج تمامی بندگان خدا دشوارتر و حالشان از همه مردم دنیا سخت تر نبود فرعون ها آن ها را به بردگی کشیدند و آنها را در معرض سخت ترین نوع شکنجه ها قرار می دادند و تلخی ها و مرارتهای را جرعه، جرعه به آنها نوشانیدند. پس پیوسته در خواری و هلاکت بودند و مقهور چیرگی و قدرت فرعونها، نه راهی برای نافرمانی آنها داشتند و نه چاره ای برای رهایی از شکنجه های آنها. تا این که خداوند سبحان دید که آن مؤمنان بیشترین شکیبایی را در آزار کشیدن به خاطر دوستی او تحمّل کردند، در نتیجه برایشان گشایشی از تنگناها قرار داد. و آنها را از مکان ذلت به مقام عزّت برگرداند و نا امنی را در بین آنها به امنیت مبدّل کرد تا آنجا که همانا پادشاهان و حاکمان زمان شدند و پیشوایانی سرشناس گردیدند و کرامت و لطف پروردگار به آنان به اندازه ای رسید که آرزوهای ایشان نیز به آن نرسیده بود. پس بنگرید که در چه وضعی بودند در آن زمان که گروهها با هم متحد و اندیشه ها یکی و دلها یکسان و دستها درهم و شمشیرها کمک یکدیگر و دیده ها عمیق و تصمیم ها یکی بود آیا در اطراف زمین صاحب اختیار نبودند و بر مردم جهان پادشاهی نمی کردند پس بنگرید به	وحدت و یاری یکدیگر عامل عزت و پیروزی امتها	

ردیف	گزاره کلیدی	مضمون پایه	مضمون سازماندهنده
	آنچه در آخر کار گریبانگیرشان شده آن وقت که بین آنها جدایی افتاد و الفت و انس ایشان به پراکندگی مبدل گردید، و کلماتشان و حرف دلشان گوناگون شد و گروه گروه شدند و به جان هم افتادند و پراکنده شده و با همدیگر به ستیز برخاستند. خداوند تبارک و تعالی بر اثر این حرکات لباس عزت را از تن ایشان بیرون آورد و فراوانی نعمتش را از آنها گرفت و اخبار عبرت انگیز آنها را در بین شما باقی گذارد تا درس عبرتی برای اهل عبرت باشد(نهج، ص ۸۷۹-۸۸۱ خ ۲۳۴).		

نتیجه گیری و پیشنهادات

با توجه به این پژوهش می توان به نتایج ذیل دست یافت:

- ۱- وحدت و انسجام یکی از مولفه های اصلی حاکمیت اسلامی است که متأسفانه حتی در مطالعات پیشین حاکمیت اسلامی به آن کمتر پرداخته شده است.
- ۲- اجتناب از تفرقه و همراهی مردم با یکدیگر کارکردهای مثبتی چون عزت امتها را به دنبال دارد و در مقابل تفرقه و عدم انسجام باعث شکست امتها و تسلط دشمنان می شود.
- ۳- اختلاف و تفاوت بین مردم امر طبیعی و عادی است و این اختلاف و تفاوت نباید موجب تفرقه و عدم انسجام شود.
۴. یکی از راههای تسلط دشمنان و وسوسه های شیطان ایجاد تفرقه و پراکندگی در بین امت اسلامی است.

پیشنهادهای کاربردی

۱. وضعیت مولفه وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در کشور توسط نهاد مستقلی همچون مجمع تشخیص مصلحت یا مجلس خبرگان مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد.
۲. سیاست های کلی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی توسط مجمع تشخیص مصلحت تدوین و توسط رهبری ابلاغ گردد.
۳. وضعیت وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی در کشورهای اسلامی توسط نهاد مستقلی همچون سازمان کنفرانس اسلامی مورد سنجش و ارزیابی قرار گیرد و این سنجش و ارزیابی جایگزین ارزیابی های سازمانهای بین المللی گردد.

پیشنهادهای و توصیه هایی برای پژوهشگران

۱. پیشنهاد می شود متون دیگر اسلامی از جمله قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم(ص) نیز برای موضوع این پژوهش مورد بررسی قرار گیرند و با یافته های این پژوهش مقایسه شود.

۲. طراحی پرسشنامه ارزیابی وحدت و انسجام در حاکمیت اسلامی برای مقایسه کشورهای اسلامی می تواند موضوع یک پژوهش دیگر باشد.

۶. پیشنهاد می شود پژوهشهای جامعی در مورد خواص و نقش آنها در وحدت و انسجام حاکمیت اسلامی انجام گیرد به عنوان مثال نقش مراجع عظام تقلید در وحدت و انسجام حاکمیت اسلامی می تواند موضوع یک پژوهش باشد.

منابع

- امیری، علی نقی؛ عابدی جعفری، حسن (۱۳۹۲)، مدیریت اسلامی: رویکردها، تهران: سمت.
- سالارزهی، حبیب الله؛ ابراهیم پور، حبیب (۱۳۹۱)؛ بررسی سیر تحول در پارادایم های مدیریت دولتی: از پارادایم مدیریت دولتی سنتی تا پارادایم حاکمیت خوب، نشریه مدیریت دولتی، شماره ۹
- سجایی بهرام، اعتصامی منصور، امین پور خالد (۱۳۹۲)، بررسی اثر حاکمیت خوب و اندازه دولت بر توسعه مالی در کشورهای منتخب، فصلنامه پژوهشهای رشد و توسعه اقتصادی، سال سوم، شماره دوازدهم.
- حجازی فر، سعید؛ رهنورد، فرج اله؛ لطیفی، میثم؛ طاهرپورکلانتری، حبیب الله (۱۳۹۶)، بررسی مطالعات حاکمیت اسلامی در ایران با استفاده از روش فراترکیب، فصلنامه مدیریت سازمانهای دولتی، دوره ۶، شماره ۱، صص ۶۳-۸۲

کایر، آنه مته (۱۳۸۶)، حاکمیت، ترجمه ابراهیم گلشن و علی آدوسی، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی

عابدی جعفری، حسن و همکاران (۱۳۹۰)، تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی، دو فصلنامه اندیشه مدیریت راهبردی، سال پنجم، شماره دوم: صص ۱۵۱-۱۹۸

Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research". Qualitative Research. Vol. 1. No. 3. Pp. 385-405.

Howitt Dennis, Cramer Duncan (2007), Introduction to Research Methods in Psychology Prentice Hall.

Plumptre and Graham John (2000), "Governance in the New Millennium": Challenges for Canada Institute on Governance 122, Downloaded from: www.log.ca
World Bank. Sub-Saharan Africa: from crisis to sustainable growth. Washington DC. 1989